



پرویشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی
پرتال جامع علوم انسانی

نام کتاب: جامعه از دیدگاه نهج البلاغه
نویسنده: ولی الله برزگر کلیشمی
ناشر: سازمان تبلیغات اسلامی
سال نشر: ۱۳۷۲

بررسی آراء و مفاهیم دینی و تقابل آنها با آراء علمی خالی از لطف نیست. این امر از یک سو به درک بهتر مفاهیم دینی کمک می‌کند و از سوی دیگر، باوروری دیدگاه‌های علمی را به همراه خواهد داشت. در این حرکت رفت و بازگشت بین مفاهیم دینی و علمی باید دقت بسیار روا داشت، چراکه مفاهیم علمی همواره از خصیصه «شدن دائم» برخوردارند و مستمراً تغییر می‌یابند. از این رو، مفاهیم علمی را در کنار مفاهیم دینی نشانیدن به معنای تغییرات متقابل آنها می‌باشد و لذا باید این دگرگونی‌ها را با حساسیت و دقت بسیار مورد توجه قرار داد.

نهج البلاغه حاوی آراء بسیاری در زمینه‌های گوناگون می‌باشد، بویژه آنکه حضرت علی علیه السلام این سخنان را عموماً در دوران قریب پنج ساله زمامداری خود مطرح فرموده‌اند. توجهی که امیرالمؤمنین علیه السلام به زمینه‌های اقتصادی، اجتماعی، سیاسی و فرهنگی داشته‌اند در نهج البلاغه منعکس شده است و ما خواهیم توانست با تعمق در این فرازها به درک بهتر آنها نایل شده و هم اینکه آنها را به نحو

فهرست
مجله پژوهش‌های
دین و اندیشه
دکتر سعید وصالی

نهج البلاغه
۱۸۶

شماره ۱۵ و ۱۶
۱۸۶

پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی
پرتال جامع علوم انسانی

مطلوب تری با یافته‌ها و نظریات علمی نزدیک سازیم. این کار البته محتاج دقت است تا از خطا و درک نادرست مصون بمانیم. از سوی دیگر، در نزدیک کردن دیدگاه‌ها به یکدیگر باید مراقب تندی و التقاط باشیم و مطالب را به گونه‌ای در هم نیامیزیم که پس از گذشت اندک زمان، و اثبات اشتباه بودن یافته‌های علمی ناچار از اذعان به خطا در یافته‌های خود شویم. علوم همواره در مسیر تغییر و تحول‌اند و تطابق دیدگاه‌های دینی با آنها، این خطر را دارد که با اشتباه شدن یک موضوع علمی، آن دیدگاه دینی نیز که با استناد به آن موضوع کسب وجاهت یا حقانیت کرده است تضعیف گردد.

کتاب «جامعه از دیدگاه نهج البلاغه» با هدف طرح دیدگاه اجتماعی و شاید جامعه‌شناسانه این کتاب شریف در سه بخش و هشت فصل تنظیم شده و هدف آن طی مسیری است که سرانجام دیدگاه نهج البلاغه و برخی کتب دینی دیگر نظیر مستدرکات نهج البلاغه و نیز قرآن کریم را درباره مفهوم «جامعه» نشان بدهد. بنابراین، کتاب مزبور اصولاً از روش کتابخانه‌ای و استنباط نظری بهره جسته است. بخش اول کتاب به بررسی مفهوم جامعه و مفاهیم نزدیک به آن پرداخته و عوامل اتحاد افراد را از دیدگاه جامعه‌شناسان و نهج البلاغه طی سه فصل مورد توجه قرار داده است. بخش دوم به

منشاء اجتماع و ضرورت آن از نظر فلاسفه و کتاب نهج البلاغه پرداخته است. این بخش نیز در سه فصل جداگانه نظر فلاسفه و جامعه‌شناسان و نظر نهج البلاغه را درباره منشاء اجتماع ذکر کرده و در فصل سوم به اهمیت جمع‌گرایی و تعاون در کلام امام علیه السلام عطف توجه نموده است. بررسی اصالت فرد یا جامعه موضوع بخش سوم کتاب است.

در این بخش با استفاده از مفاهیم فلسفی، اجتماعی و حقوقی، اندیشه و آراء جامعه‌شناسان و امام علیه السلام بررسی شده و طی دو فصل جداگانه، اصالت فرد یا جمع از نظر جامعه‌شناسان و نهج البلاغه مورد توجه قرار گرفته است.

در فصل اول، معنای لغوی «جامعه» مورد توجه نویسنده بوده و نظر جامعه‌شناسان نیز در این مورد ذکر شده است. همچنین مفاهیم نزدیک به مفهوم «جامعه» آورده شده و شواهدی از نهج البلاغه ذکر گردیده است؛ واژگانی مثل جامع، جماعت، حشد، زمره، عامه و... برخی واژگان همچون عشیره، قبیله، طائفه، حزب، قوم و امت که در نهج البلاغه به آنها اشاره شده در این قسمت مذکور افتاده و به موارد استعمال آنها نیز توجه شده است.

در فصل سوم، عوامل اتحاد افراد مورد بحث قرار گرفته است. در این زمینه به آراء متفکرانی مثل ارسطو، فارابی، ماوردی، ابن خلدون، سن سیمون، آگوست کنت،

مارکس، دورکایم و نیز به دیدگاه نژادگرایان اشاره شده است. سؤال از اتحاد و برقراری ارتباط اجتماعی، بحث از ملاک این ارتباط را به میان کشیده و دین از منظر نهج البلاغه به عنوان اساسی ترین ملاک این اتحاد مورد توجه قرار گرفته است که در آن، مفهوم «امت» پرورنده شده و زمینه یگانگی را فراهم می سازد. در همین رابطه برخی زمینه های اتحاد نظیر «عصبیت» طرد می شوند؛ حتی زمینه وجود «طبقات» به خلاف دیدگاه دو قطبی مارکس که بر عامل اقتصاد متکی است بر اتحاد دینی افراد جامعه که همانا «امت» خواهد بود تأکید می شود.

در بخش دوم کتاب، منشاء جامعه از نظر فلاسفه و جامعه شناسان مورد بحث قرار گرفته است. عده ای از آنها همچون ارسطو، فارابی و مرحوم مطهری شکل گیری جامعه را به علت عوامل درونی دانسته و نقش فطرت، غریزه و... را در ایجاد آن مؤثر قلمداد کرده اند. عده دیگری همچون افلاطون، ابن خلدون، توماس هابز و مرحوم علامه طباطبایی به نقش عوامل بیرونی مثل عنصر استخدام، تعاون و... پرداخته و آنها را در تشکیل حیات جمعی بااهمیت تلقی نموده اند.

در فصل دوم از این بخش، سرچشمه اجتماع از نظر نهج البلاغه مورد بحث قرار گرفته و با ذکر شواهدی در اثبات این نکته

تأکید شده است که عنصر «نیاز» انسان را به زندگی جمعی وادار ساخته است. نیاز به ارتباط با عشیره، نیاز انسان به همکاری دیگران برای دفاع از خود، نیاز عاطفی، عدم توانایی آدمی در رفع تمامی حاجات، میل طبیعی انسان به جنس مخالف و... مجموعاً انسان را در حیات جمعی وارد نموده است. از همین جا است که نویسنده پیدایی طبقات را با استناد به عهدنامه مالک اشتر^(۱) به واسطه نیاز انسان ها به یکدیگر مستنبط می سازد. طبقات اجتماعی، ریشه در منشاء پیدایی جامعه دارند که همانا مرتفع شدن نیازها است. بنابراین در اندیشه نویسنده نسبت به منشاء جامعه نوعی تبیین کارکردی (Functional) قابل مشاهده است. در مجموع، وجود نیاز و اختلاف استعدادها زمینه گسترش حیات جمعی را به وجود می آورند و بنابراین، آبادانی زمین، تقسیم امکانات و امتحانات الهی، خود باعث پیدایی طبقات اجتماعی خواهد بود. در ضمن، نویسنده اظهار می دارد که وجود عقل علاوه بر نیاز، در پیدایی این شکل از زندگی، نقش مهمی ایفا کرده است. این خصیصه در خلال نحوه پیوستن آدمی به اجتماع مشهود است. انسان به نیروی عقل دریافته است که نیازهای او از طریق این همبستگی و پیوستگی برطرف خواهند شد. فصل سوم از بخش دوم کتاب، بر اهمیت

معطوف شده است.

با استناد به سخنان امام علیه السلام، زندگی دارای بنیان جمعی بوده و شرکت انسانها در جامعه از ضروریات حیات و خلقت آدمیان می باشد. اما تزوا و گوشه گیری به قصد تفکر شخصی می تواند مفید باشد. در هر حال، آمیزش و اختلاط با مردم و شرکت جستن در زندگی جاری و جمعی انسانها مورد توجه نهج البلاغه می باشد.

پس از بررسی منشاء جامعه از منظر متفکران اجتماعی و نهج البلاغه، به بخش سوم و پایانی کتاب می رسیم. در این بخش طی دو فصل، اصالت فرد یا جامعه از نظر «جامعه شناسان» و «نهج البلاغه» مورد بحث قرار گرفته است. ابتدا دو نوع اصالت «فلسفی» و «اجتماعی» عنوان شده است که اصالت نوع نخست در مقابل اصالت اعتباری مطرح بوده و برخلاف آن، در پیرون ذهن وجود دارد. وقتی چیزی دارای اصالت فلسفی است یعنی که وجود خارجی و عینی دارد. منظور از اصالت اجتماعی آن است که جامعه دارای قدرت غلبه بوده و واجد تأثیر و نفوذ بر فرد است. در ادامه، این سؤال مطرح می شود که کدامیک از دو مفهوم «جمع» یا «فرد» دارای اصالت می باشند. چگونگی و نوع این اصالت و بسررسی وجوه مختلف آن در آراء متفکرانی مثل هگل، سن سیمون، آگوست کنت، لازاروس، اسوالداشپنگلر و دیگران

معرفی و نقد
کتاب

شماره ۱۵ و ۱۶
۱۸۹



جمع گرایی تأکید ورزیده است. توجه نهج البلاغه به زندگی در شهر، دوست یابی، آبادانی و عمران و اینکه در این باره در آخرت از مردم سؤال خواهد شد

پی‌گیری می‌شود. توصیفات بالنسبه مفصل در مورد دیدگاه‌های فردگرایانه (Individualist) و جمع‌گرایانه (Collectivist) جامعه‌شناسان نیز قدم بعدی نویسنده کتاب است که اطلاعات مفیدی را در این باره در اختیار خواننده قرار می‌دهد.

پس از اشاره به دیدگاه فلسفی جرمی بنتام درباره جامعه و فردیت روان‌شناختی گابریل تارد، نویسنده به دیدگاه یکی از جامعه‌شناسان مشهور بنام ماکس وبر (Max Weber) می‌پردازد. وبر به وجود عینی جامعه اعتقاد ندارد و رویکرد او به «جامعه‌شناسی تفسیری» شهرت دارد. برای داشتن یک جامعه‌شناسی با محتوا، باید به معانی کنش‌های افراد توجه کرد. در دیدگاه ماکس وبر نوعی «اصالت فرد» که در مقابل «اصالت جمع» مطرح است وجود دارد. کنش‌های معنادار افراد که به یکدیگر معطوف‌اند تشکیل‌دهنده جامعه می‌باشند. پس جامعه‌شناسی باید به تفسیر این کنش‌های معنادار بپردازد.

در اینجا نویسنده سؤال از «قانون‌مندی جامعه» به میان می‌آورد و می‌پرسد که ویژگی‌های اکتسابی افراد از کجا و چگونه پدید آمده‌اند. اینجا است که بحث اصالت جامعه به معنای تأثیر، نفوذ و غلبه مطرح می‌شود. این مطلب با بحث اصالت فلسفی جامعه که آن را ذاتاً دارای عینیت می‌داند

متفاوت است، یعنی اصالت به معنای غلبه و نفوذ جامعه رنگ هستی‌شناسانه (Ontologic) ندارد، بلکه آنچه اهمیت دارد تأثیر متقابل فرد و جامعه بر یکدیگر است. به عبارت دیگر «فرد» و «جمع» هر دو به رسمیت شناخته می‌شوند و یکی در مقابل دیگری میدان را خالی نمی‌کند. در این عرصه هر دو مقوله وجود دارند. در ارتباط بین فردگرایی (Individualism) و جمع‌گرایی (Collectivism) باید در یک حالت میانی حرکت کرد. در این زمینه نویسنده به طرح دیدگاه‌های چندی که در شکل‌گیری و تکوین شخصیت فرد مؤثر بوده‌اند، می‌پردازد. از جمله این مکاتب، جغرافیاگرایی، مکتب وراثت و نیز دیدگاه اسلام است. در مکتب وراثت، صاحب نظرانی همچون فردریک راتزل، ویدال دولا بلاش، و گوردون چاپلند مطرح شده و آراء آنها به اختصار مورد بحث قرار می‌گیرند. در اینجا همچنین آراء ویگام و شلدون نقد می‌شوند. نویسنده ضمن نقد ایده‌ها و افکار تک بعدی که علت واحد را در شکل‌گیری شخصیت آدمی مؤثر دانسته‌اند، عوامل چندی را در تشکیل شخصیت مؤثر می‌داند؛ اینها عبارتند از عوامل بدنی، روانی و اجتماعی. به علاوه، می‌توان به عامل اراده، تصمیم و قوه خلاقه آدمی نیز در این شکل‌گیری اشاره کرد. در زمینه نظرگاه اسلام نسبت به کیفیت

شخصیت آدمی، نویسنده به مفهوم «فطرت» اشاره می‌کند؛ فطریات، ذاتی انسان‌اند و از راه اکتساب به دست نیامده‌اند و تربیت در آنها دخالت نداشته است، اما از سوی دیگر جنبه ژنتیک یا ارثی ندارند؛ خداجویی، حقیقت‌طلبی، کمال‌طلبی، زیبایی دوستی و... از این قبیل‌اند. همچنین عوامل ماورایی و غیبی در ایجاد شخصیت دخالت دارند. به زعم نویسنده، مجموعه‌ای از عوامل‌اند که شخصیت آدمی را پی‌ریزی می‌کنند: اراده، فطرت، غریزه، محیط داخلی (رحم)، طبیعت و جغرافیا، محیط انسانی و اجتماعی و عوامل غیبی و ماورایی در برخی انسان‌ها.

تأثیر جامعه بر فرد

نویسنده ابتدا منظور خود را از جامعه این‌طور بیان می‌کند:

«اکثریت افرادی که باانکاء به قالب‌های مختلف سن، آداب و رسوم اجتماعی، نهادها و مؤسسات جامعه در مقابل فرد، تظاهرات رفتاری، گفتاری و شنیداری دارند.»

انسان به تناسب استعدادهای خود با جامعه رابطه دارد و از آن متأثر می‌شود. چگونگی تجویزات و تحریم‌های جامعه، کیفیت ارضاء غریزی را در انسان مشخص می‌سازد. گرایش‌های فطری در آدمی منوط به زندگی اجتماعی است؛ به عنوان مثال، گرایش یا عاطفه فرزند دوستی یا عاطفه

مادری، پس از ازدواج و بچه‌دار شدن ظاهر می‌شوند. در مورد پذیرش برخی از مظاهر اجتماعی و ارزشها از عقل و بنیان‌های آن استفاده می‌شود، نظیر راستگویی، عدل، ظلم و دروغگویی.

تأثیر فرد بر جامعه

اصولاً باید گفت در رابطه با تأثیرات فرد و جامعه با دو نحله روبرو می‌شویم که یکی از آنها بر «قهرمان‌پرستی» و دیگری بر «جامعه‌گرایی» اصرار می‌ورزند. در مکتب قهرمان‌پرستان، توده مردم هیچ نقشی ایفاء نمی‌کنند و جامعه و تاریخ و حرکت‌های اجتماعی عمدتاً در ید تسلط افراد خاص یا نخبگان قرار دارند. مکتب جامعه‌گرایی به جایگاه رفیع جامعه در ظهور شخصیت افراد می‌پردازد و بنابراین، فرد را دارای اثر و نفوذ نمی‌داند. این دو مکتب راه افراط و تفریط پیموده‌اند و باید گفت که افراد قادر به اثر نهادن بر جامعه خویش می‌باشند: این اثرگذاری گاهی اعتباری است مثل آداب و رسوم و نوآوری‌ها، گاهی اختراعاتی است که نیاز بشر را برآورده ساخته و حیات جمعی را در جهات ویژه‌ای تکمیل می‌کند، نظیر پیشرفت وسایل ارتباطی که باعث کوچک شدن جهان شده است؛ گاهی تأثیرات از ناحیه دانشمندان تجربی، ریاضی‌دانان و فلاسفه است و گاهی این اثرگذاری‌ها جنبه اخلاقی دارند،

همچون انبیاء که بر باور جامعه اثر می‌نهند، یا اولیاء و فلاسفه اخلاق که انواع پیامدهای سیاسی، نظامی، اقتصادی را بر جای می‌گذارند. در این زمینه می‌توان همچنین از فراغنه و شاهان یاد کرد. بر روی هم، نباید تأثیرات فرد (افراد) را در جامعه فراموش نمود.

اما در ارتباط با اسلام باید گفت که اصالت به هیچ یک از فرد یا جامعه داده نمی‌شود، بلکه این مفهوم در مورد «انسان» استعمال می‌شود. رسانیدن انسان به تکامل و درک فیض و قرب الهی. از این رو، تقدم با قوانین الهی می‌باشد. بنابراین، نتایجی به شرح ذیل بر مباحث این فصل مترتب است: اولاً، جامعه اصالت فلسفی یا عینی ندارد بلکه فرد و روابط اجتماعی قائم بر آن است که واقعیت دارد. ثانیاً فرد یا جامعه هیچیک اصالت مطلق ندارند بلکه معمولاً رابطه متقابل بین فرد و جامعه مورد بحث قرار می‌گیرد. بعلاوه، باید خاطر نشان بسازیم که نویسنده محترم وقتی به اصالت ایستمولوژیک فرد یا جامعه می‌پردازند توضیح وافی درباره آن نمی‌دهند، اما در بخش نتیجه بحث خود، آن را به عنوان یکی از عناوین ذکر می‌کنند. در باب اصالت حقوقی نیز کم و بیش چنین ایرادی وارد است.

فصل دوم، آخرین قسمت از این کتاب می‌باشد که در پی بیان دیدگاه نهج البلاغه در

زمینه هویت فرد یا جامعه است. بنابر اظهار نویسنده محترم، در کتاب نهج البلاغه شواهدی دال بر اصالت فلسفی (عینی) فرد یا جامعه وجود ندارد. اما در میان اندیشمندان مسلمان، کسانی کوشیده‌اند تا از لابلای مضامین این کتاب هویتی مستقل برای جامعه استنباط کنند. یکی از این مضامین مفهوم «امت» است که به نظر می‌رسد جدای از افراد دارای هویتی مستقل است. برخی از علمای مسلمان کوشیده‌اند تا از لابلای آیات قرآن و با توجه به سنت‌های اجتماعی فکر «عینیت» امت را تقویت کنند در ارتباط با مفهوم «امت» در نهج البلاغه، نویسنده اعتقاد دارد که این مفهوم وجود انتزاعی دارد و نه واقعی. ضماین بکار رفته در مورد مفهوم امت شکل جمع دارند یعنی به جامعه و افراد نسبت داده می‌شوند: «و لكل أمة أجل فاذا جاء أجلهم...» در این عبارت ضمیر «هم» در واژه «أجلهم» به امت و افراد مختلف در آن اشاره می‌کند و نه به یک امت بصورت یک کل واحد. در اینجا کتاب بحث اختیار آدمی را مطرح می‌سازد و به دنبال آن عوامل مؤثر بر تکوین شخصیت را برمی‌شمارد که عبارتند از: ۱- محیط قبل از تولد ۲- عوامل درونی. عوامل درونی عبارتند از عقل، امور فطری، غرایز، اختلاف طبیعی در خلقت زن و مرد، گذشت زمان و رشد شخصیت آدمی، محیط طبیعی و انسانی و خانواده. اما مصادیقی که

از نهج البلاغه در این باب می توان ذکر کرد تأثیر انبیاء و تأثیر قدرت مندان است.

به عنوان نتیجه ای بر بحث اصالت فرد یا جمع می توان به سه زمینه اشاره کرد:

- ۱- عوامل مؤثر شامل اختیار، عقل، فطرت، غریز، وراثت، اختلافات طبیعی، محیط طبیعی، محیط انسانی و اجتماعی
- ۲- استعدادها که دارای وجوه مثبت و منفی اند
- ۳- اختیار که باعث تکلیف آدمی است.

اما ملاک حق برای حضرت علی علیه السلام اقلیت یا اکثریت نیست بلکه نفس «حق» معیار امور است و اصالت حقوقی قوانین، مورد نظر امام می باشد. چنانکه کناره گیری ایشان از امر خلافت بخاطر حفظ اسلام بوده است و نه بواسطه ارجحیت منافع اکثریت بر اقلیت. به عبارت دیگر، تمام شواهد حاکی از شرایط تاریخی است که اگر اکثریتی بر باطل متحد شدند نمی توان آنها را بر حق دانست بلکه آنچه اهمیت دارد احکام الهی است، خواه با اکثریت یا با اقلیت.

به نظر می رسد که مستندات نویسنده محترم از نهج البلاغه در مورد توجه به «فرد» یا «جمع» از اتقان و استحکام لازم برخوردار نیستند. این قبیل مباحث حاجت به واریسی دقیق در متن مورد نظر دارد، چرا که استخراج، تصفیه و تطبیق آراء کهن با دیدگاه های کم و بیش مشخص تر که بعضاً به زمان نزدیک تری نسبت به ما تعلق دارند کار دشواری است. نهج البلاغه هیچگاه بطور

مجزا به بحث فردیت یا جمعیت نپرداخته است و ما می خواهیم از لابلای مطالب این کتاب کلاسیک و کهن دیدگاه هایی را استخراج کنیم که با نظریات مطرح در زمانه ما مورد تطبیق و مقایسه قرار گیرند. برای این کار باید جهد بسیار نمود و با شکیبایی به متن اندیشه کتاب نفوذ کرد. این کار الحق نیازمند تبخّر است. نویسنده محترم تلاش ارزنده ای را بکار بسته اند و قدم مؤثری برداشته اند که حاکی از علاقه و توجه ایشان است. بسط مباحث این کتاب و بویژه نزدیک کردن بیشتر آراء متفکران و اندیشمندان جامعه شناس از یک سو و آراء و افکار درج شده در نهج البلاغه از سوی دیگر گام ارزنده ای است که امیدواریم پس از این و با استفاده از دستاوردهای این کتاب برداشته شود. دقت در این کار بخصوص از این حیث حایز اهمیت است که آراء و دیدگاه های مطرح در نهج البلاغه را مؤید نظرات خود نگیریم، بلکه با کوشش و دقت سعی در درک مطالب کتاب و افکار امیرالمؤمنین علیه السلام داشته باشیم و سپس دیدگاه های موجود را با آن یافته ها مقابله نمائیم. برای نویسنده محترم آرزوی توفیق بیشتر و به انجام رسانیدن مطالعات فزون تر در این زمینه را داریم.

پی نوشت ها: